



A Multi-Component Analysis of Human Action in the Quran Based on Cognitive-Behavioral Theory and Interpretive Approaches

Roghayeh Ranginkaman¹

Ghasem Darzi²

1.M.A. in Qur'anic Sciences-Miracles, Research Institute for Interdisciplinary Qur'anic Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

r.ranginkaman99@gmail.com

2.Assistant Professor, Research Institute for Interdisciplinary Qur'anic Studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (The corresponding author)

gh_darzi@sbu.ac.ir

DOI: [10.22034/iscw.2025.2054026.1147](https://doi.org/10.22034/iscw.2025.2054026.1147)

*Original
Research*

Received:
2025-02-24

Accepted:
2025-07-07

Keywords:
Quran,
Human
Action,
Agency
Factors,
Internal,
External

Abstract: One of the fundamental issues in Quranic theology is the elucidation of the relationship between human will and divine decree in the context of human actions. At first glance, Quranic verses present a complex and often multi-layered depiction of the causes and factors influencing human behavior. However, no systematic study has yet been undertaken to identify these factors and evaluate the degree of emphasis the Quran places on each. The central question of this research is: What factors does the Quran identify as influential in shaping human actions, and which of these factors are most frequently emphasized? To address this question, relevant verses from parts (juz') 1–5, 10–15, and 25–30 of the Quran were extracted and analyzed using a descriptive-analytical method. The analysis revealed that the factors influencing human action in the Quran can be categorized into four main groups: 1) divine decree, 2) human will and agency, 3) the combined role of human and divine agency, and 4) external factors such as Satan, the environment, and familial traditions. The findings indicate that 41% of the verses attribute actions directly to humans, 32% emphasize the interaction between human and divine agency, 16% attribute actions to God, and 12% refer to external factors. These results suggest that, despite the overarching dominance of divine will and power in existence, the Quran assigns significant weight to human will and responsibility in shaping behavior. This insight provides a crucial theoretical foundation for dialogues between Islamic theology, moral philosophy, and behavioral psychology



تحلیل چند مؤلفه‌ای کنش انسان در قرآن بر پایه نظریه

شناختی-رفتاری و رویکردهای تفسیری

قاسم درزی^۲

رقيه رنگین‌کمان^۱

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآنی-اعجاز، پژوهشکده مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0009-0005-1937-3813/> r.ranginkaman99@gmail.com.

۲. استادیار پژوهشکده مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

https://orcid.org/0000-0001-8945-5666/gh_darzi@sbu.ac.ir

DOI: [10.22034/iscw.2025.2054026.1147](https://doi.org/10.22034/iscw.2025.2054026.1147)

چکیده: یکی از مسائل بنیادین در الهیات قرآنی، تبیین نسبت میان اراده انسان و مشیت الهی در کنش‌های انسانی است. در نگاه نخست، آیات قرآن تصویری پیچیده و گاه چندلایه از علل و عوامل مؤثر بر رفتار انسان ارائه می‌دهند؛ با این حال، تاکنون پژوهشی نظام‌مند برای استخراج این عوامل و سنجش میزان تأکید قرآن بر هر یک از آن‌ها صورت نگرفته است. مسئله اصلی این پژوهش آن است که قرآن چه عواملی را در شکل‌گیری کنش‌های انسانی مؤثر می‌داند و کدامیک از این عوامل از بسامد بالاتری برخوردارند؟ برای پاسخ به این پرسش، آیات مرتبط از جزءهای اول تا پنجم، دهم تا پانزدهم و بیست و پنجم تا سی‌ام قرآن، به روش توصیفی-تحلیلی استخراج و تحلیل شدند. تحلیل‌ها نشان داد که عوامل مؤثر بر کنش انسان در قرآن را می‌توان در چهار دسته کلی جای داد: (۱) مشیت الهی، (۲) اراده و اختیار انسان، (۳) نقش توأمان انسان و خدا و (۴) عوامل خارجی مانند شیطان، محیط و سنت‌های خانوادگی. یافته‌ها حاکی از آن است که در ۴۱٪ آیات، کنش مستقیماً به انسان نسبت داده شده، در ۳۳٪ آیات تعامل انسان و خدا مورد تأکید قرار گرفته، ۱۶٪ آیات کنش را به خدا منتسب دانسته و در ۱۲٪ به عوامل خارجی اشاره شده است. این نتایج نشان می‌دهد که علی‌رغم سلطه مشیت و قدرت الهی در هستی، قرآن سهم چشمگیری برای اراده و مسئولیت انسان در رفتارهایش قائل است؛ مسئله‌ای که می‌تواند مبنای نظری مهمی در گفت‌وگوی میان الهیات اسلامی، فلسفه اخلاق و روان‌شناسی رفتاری باشد.

صص

۱۶۰-۱۳۷

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳-۱۲-۲۳

پذیرش:

۱۴۰۴-۴-۱۶

کلیدواژه‌ها:

قرآن،

کنش انسان،

عامل کنش،

درونی،

بیرونی



۱. مقدمه و طرح مسئله

یکی از موضوعاتی که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرار داشته، مسئله کنش انسان و عوامل مؤثر بر آن است. کنش عملی است که با قصد و آگاهی همراه بوده و در عین حال دارای معناست (وبر، ۱۳۹۲: ۳۳). فرآیند شکل‌گیری کنش را می‌توان در سه مرحله‌ی پیشاکنش، حین کنش و پساکنش مورد بررسی قرار داد. مؤلفه‌های مرحله‌ی پیشاکنش، مانند الزامات خانوادگی، فرهنگی و اجتماعی، به‌عنوان زمینه‌ساز بروز کنش عمل می‌کنند. مؤلفه‌های حین کنش، در دل ماهیت کنش قرار دارند و ابتدا به‌صورت ذهنی و گاه عینی و خارجی بروز می‌کنند. مؤلفه‌های پساکنش نیز که خارج از ماهیت کنش‌اند، به‌صورت بازخورد به کنشگر بازمی‌گردند (حسامی و رفیق، ۱۳۹۷: ۱۲۶-۱۱۲). در این پژوهش تمرکز بر دسته‌ی نخست، یعنی عواملی است که زمینه‌ساز و محرک بروز کنش‌اند؛ موضوعی که محل اختلاف دیدگاه‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف علمی بوده است.

برخی جامعه‌شناسان منشأ احساسات، نوع تفکر و حتی شیوه‌ی کنش افراد را عوامل بیرونی می‌دانند. آن‌ها معتقدند عوامل خارجی از چنان قدرت وادارنده‌ای برخوردارند که بر اراده‌ی فرد تحمیل می‌شوند (دورکیم، ۱۳۸۷: ۲۹). در مقابل، گروهی دیگر منبع کنش را خواست و اراده‌ی درونی خود فرد می‌دانند (ریموند، ۱۳۸۷: ۱۱). گروهی نیز دیدگاهی بینابینی اتخاذ کرده و کنش را حاصل دیالکتیک میان عوامل بیرونی درونی‌شده و عوامل درونی بیرونی‌شده توصیف می‌کنند (ریتزر، ۱۳۸۷: ۷۱۳). در حوزه‌ی کلام اسلامی نیز مسئله‌ی عامل کنش انسان ذیل مباحث دیرینه‌ی جبر و تفویض محل مناقشه بوده است. اشاعره اختیار انسان را نفی کرده و اعمال او را مخلوق خداوند می‌دانند (شهرستانی، بی‌تا: ۱۰۵). در مقابل، معتزله قائل به اختیار مطلق انسان‌اند و بر این باورند که خداوند انجام یا ترک عمل را به انسان واگذار کرده است (همان: ۵۷). این دو دیدگاه با استناد به تفاسیر متفاوت از آیات قرآن، دو رویکرد متقابل نسبت به کانون کنترل ارائه داده‌اند؛ معتزله با تأکید بر اختیار انسان، دیدگاهی مبتنی بر کنترل درونی دارند، در حالی که اشاعره نظریه‌ای با محوریت کنترل بیرونی مطرح کرده‌اند. در این میان، آموزه‌ی «امر بین

الامرین» از منظر روایات اهل بیت علیهم السلام، رویکردی میانه در برابر این دو دیدگاه ارائه می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۵/۵۷).

در دوران معاصر نیز به دلیل اهمیت تبیین کنش انسانی در تحلیل مسائل فردی و اجتماعی، این موضوع از ابعاد گوناگون فلسفی، تربیتی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و به‌ویژه در مطالعات قرآنی مورد توجه قرار گرفته است. فاضل حسامی و محمد رفیق (۱۳۹۷) در پژوهشی، مؤلفه‌های حین کنش را از منظر مطالعات اجتماعی در قرآن کریم بررسی کرده‌اند. آنان با تحلیل آیات قرآن، ۲۰ مؤلفه‌ی مرتبط با مرحله‌ی حین کنش را شناسایی و استخراج کرده‌اند. مریم عمیدی مظاهری و قاسم درزی (۱۳۹۲) نیز با بررسی ویژگی‌های افراد دارای کانون کنترل بیرونی و درونی و تحلیل آیاتی مرتبط، مفهوم جبر و اختیار را در ارتباط با این مقوله مورد واکاوی قرار داده‌اند. بر اساس یافته‌های آنان، برخی آیات، کنترل را به‌طور کامل به خداوند نسبت می‌دهند؛ در برخی دیگر، جبر به‌صراحت نفی می‌شود؛ و در آیاتی نیز ابتدا بر کنترل درونی تأکید شده و سپس کنترل الهی به‌عنوان امری متناسب با کنش انسان مطرح می‌شود. با پیش‌فرض نظریه‌ی اهل بیت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که دیدگاه قرآن درباره‌ی کانون کنترل، نگاهی میان کنترل درونی و بیرونی است. همچنین، نویسندگان تأکید کرده‌اند که تعیین میزان بسامد آیات مربوط به کنترل درونی و بیرونی نیازمند پژوهشی مستقل است؛ اما با وجود تلاش اندیشمندان در رشته‌های مختلف، هنوز نقش عوامل درونی و بیرونی در شکل‌گیری کنش انسانی به‌طور کامل روشن نیست. در حوزه‌ی مطالعات قرآنی نیز تاکنون پژوهشی جامع‌نگر با هدف استخراج مجموعه‌ی آیات مرتبط با عوامل مؤثر بر کنش انسان و تعیین نسبت درونی یا بیرونی بودن آن‌ها انجام نشده است. از این‌رو، پژوهش حاضر با رجوع به قرآن کریم به‌عنوان اصلی‌ترین منبع اسلامی، در پی استخراج کلیدواژه‌های مربوط به کنش انسانی و شناسایی اصلی‌ترین عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر آن در ۱۵ جزء منتخب از قرآن (جزء‌های ۱ تا ۵، ۱۰ تا ۱۵ و ۲۵ تا ۳۰) و بررسی کمی این مسئله است.

در قرآن کریم از واژه‌هایی مانند «کسب»، «عمل»، «فعل» و «صنع» برای بیان مفهوم کنش استفاده شده است. درباره‌ی عامل کنش در برخی آیات، اراده و مشیت مطلق خداوند اصل دانسته شده و تغییر آن از حیطة‌ی اراده‌ی انسان خارج تلقی شده است (آل عمران: ۲۶). در برخی آیات، کنش انسان صراحتاً به اراده‌ی خود او نسبت داده شده است (کهف: ۲۹)؛ و در برخی دیگر، به کنترل الهی متناسب با کنش‌های انسان اشاره شده است (محمد: ۱۷؛ بقره: ۱۰). همچنین، برخی آیات نقش عواملی چون شیطان (آل عمران: ۱۷۵)، پدران و نیاکان (بقره: ۱۷۰)، اهوای اهل کتاب یا کفار (نساء: ۱۳۹) و هم‌نشینان (فرقان: ۲۷ و ۲۸) را مؤثر دانسته‌اند. همان‌طور که دیده می‌شود، قرآن در تحلیل کنش‌های انسانی به عوامل متعددی از جمله درونی و بیرونی بودن کنش‌ها توجه دارد؛ اما چگونه می‌توان این تنوع و گاه تضاد ظاهری را تبیین کرد؟ مواجهه‌ای کل‌نگر با این مجموعه آیات و بررسی میزان برجستگی هر یک از عوامل، می‌تواند تصویر روشن‌تری از وضعیت درونی یا بیرونی بودن کنش انسان در قرآن ارائه دهد و به این پرسش پاسخ دهد که رویکرد غالب قرآن در این باره کدام است.

۲. کنش در علم

از نظر لغوی، «عمل» به هر فعل و کاری اطلاق می‌شود که با قصد از جاندار سر بزند و در معنای خاص، از «فعل» متمایز است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ۶۵۱/۲). بر این اساس، می‌توان «فعل» نیت‌مند را معادل «عمل» دانست؛ به این معنا که «عمل» تنها به فاعلی عاقل و دارای قصد و اراده نسبت داده می‌شود (صلیبا، ۱۳۶۶، ۴۸۱). در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، به افعال انسان «رفتار»^۱ و به اعمال او «کنش»^۲ اطلاق می‌شود؛ البته درباره چستی این مفاهیم دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد. برخی اندیشمندان، رفتار را فعالیتی می‌دانند که توسط جسم فرد صورت می‌گیرد و قابل مشاهده و اندازه‌گیری است. در مقابل، گروهی دیگر رفتار را شامل حرکات و اعمال درونی و بیرونی انسان می‌دانند که لزوماً صرفاً جسمانی نیستند (سیف، ۱۳۹۱، ۳۳).

^۱ - Behavior

^۲ - Action

اراده، انتخاب، تصمیم‌گیری و گزینش، از عناصر کلیدی در انجام «عمل» و ظهور «کنش» انسانی محسوب می‌شوند (حسنی و موسوی، ۱۳۹۷، ۱۱)؛ بنابراین، برای آنکه رفتاری به کنش تبدیل شود، مبنای شناختی ضروری است. برخی متفکران، کنش‌های انسان را برآمده از منویات درونی کنشگر می‌دانند (ریموند، ۱۳۸۷، ۱۱) و عامل اصلی بروز کنش را درونی تلقی می‌کنند. در مقابل، جامعه‌شناسانی مانند دورکیم، ریشه کنش را در عوامل بیرونی جست‌وجو می‌کنند. دورکیم معتقد است که نحوه عمل، تفکر و احساس افراد، ناشی از عوامل خارجی است که با قدرت و الزام، خود را بر فرد تحمیل می‌کنند (دورکیم، ۱۳۸۷، ۲۹). گیدنز اما دیدگاهی بینابینی ارائه می‌دهد. او معتقد است ساختارهای اجتماعی توسط کنش افراد شکل می‌گیرند و خود نیز بر کنش‌ها اثر می‌گذارند. گیدنز کنش و جامعه را پدیده‌هایی متداخل می‌داند و می‌گوید که عامل نهادی کنش، نه فرد بلکه «موقعیت زمانی-مکانی» است (گیدنز، ۱۳۸۲، ۱۴۰).

در جمع‌بندی می‌توان گفت اغلب اندیشمندان، هرچند با رویکردهای متفاوت، نقش عوامل بیرونی را در بروز کنش‌های انسانی قابل توجه دانسته‌اند، اما به دلیل پیچیدگی موضوع، همچنان پاسخ قطعی و روشنی درباره نسبت عوامل درونی و بیرونی در کنش انسانی ارائه نشده است.

۳. کنش در قرآن کریم

پس از بررسی اجمالی مفهوم کنش در علوم انسانی و رسیدن به این نتیجه که علاوه بر منویات درونی، واقعیات اجتماعی نیز در شکل‌گیری کنش نقش دارند، اکنون به بررسی رویکرد قرآن کریم در این باره می‌پردازیم.

در گام نخست، برای شناخت بهتر کنش انسانی در قرآن، واژگان کلیدی مرتبط با این مفهوم مورد استخراج و بررسی قرار گرفتند تا روشن شود که کنش‌ها در سیاق آیات به چه عواملی نسبت داده شده‌اند.

در قرآن کریم واژگانی چون «کسب»، «عمل»، «فعل»، و «صنع» برای بیان مفهوم کنش به کار رفته‌اند که هر کدام بار معنایی خاصی دارند. طبرسی ذیل آیه

۱۳۴ سوره بقره، «کسب» را به معنای «عمل» می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۵، ق، ۱/۱/۴۰). در حالی که طباطبایی معتقد است واژه «عمل» در قرآن عمدتاً برای افعالی به کار رفته که با قصد و اراده همراه‌اند، در حالی که ماده «کسب» بیشتر برای کنش‌هایی استفاده شده که پیامدهای منفی آن‌ها برای فاعل حتمی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۶/۱؛ ۱۲۷/۱۷). به همین دلیل، این واژه غالباً در توصیف کنش‌های کافران، ظالمان و مجرمان به کار رفته است. ماده «فعل» در قرآن غالباً به کنشی اشاره دارد که در آینده واقع خواهد شد و در حال حاضر در سطح ذهنی و طرح‌ریزی شده قرار دارد (مدرسی، ۱۴۱۹، ق، ۱/۱۹۴). واژه «عمل» به کنش در حال وقوع اشاره دارد و واژه «صنع» نیز بر دقت و مهارت کنشگر دلالت دارد (طبرسی، ۱۴۱۵، ق، ۳/۳۳۶؛ طنطاوی، ۱۹۹۷، م، ۲۱۳/۴).

با توجه به اینکه این واژگان در قرآن ناظر به انتساب کنش‌ها به انسان هستند، تحلیل آن‌ها در بخش مربوطه صورت می‌گیرد. هدف اصلی این پژوهش، بررسی رویکرد قرآن در نسبت‌دهی کنش انسانی به عوامل مختلف و در نهایت، تبیین درونی یا بیرونی بودن این عوامل است.

بر همین اساس، ۱۵ جزء از قرآن کریم (جزء‌های اول تا پنجم، پانزدهم تا بیستم و بیست و پنجم تا سی‌ام) مورد مطالعه قرار گرفت و با توجه به سیاق آیات، مجموعاً ۵۶۹ آیه استخراج شد (رنگین کمان، ۱۴۰۲: ۸۹-۳۷). این آیات در چهار دسته اصلی زیر جای گرفتند:

۱. آیاتی که کنش انسان را به خدا نسبت می‌دهند: ظاهر این آیات بر آن است که انسان نقشی در انجام افعال و تعیین سرنوشت خود ندارد و عامل کنش از بیرون و منتسب به خداست.

۲. آیاتی که کنش را به خود انسان نسبت می‌دهند: در این آیات به صراحت اختیار انسان در اعمال و تعیین سرنوشت او بیان شده و کنش‌ها حاصل اراده و انتخاب شخصی دانسته شده‌اند.

۳. آیاتی که به رابطه متقابل اراده الهی و کنش انسانی اشاره دارند: این آیات بیان می‌دارند که خداوند بر اساس کنش‌های انسان، کنترلی متناسب بر او اعمال می‌کند.

۴. آیاتی که عوامل بیرونی دیگری مانند شیطان، پدران، دوستان یا هم‌نشینان را عامل کنش معرفی می‌کنند.

با تحلیل آماری و مفهومی این دسته‌بندی، روشن خواهد شد که از منظر قرآن، غلبه با کدام دسته از عوامل در شکل‌گیری کنش‌های انسانی است و بدین ترتیب، می‌توان به رویکرد قرآنی نسبت به این مسئله پاسخ روشن‌تری داد.

۳-۱. انتساب عامل کنش به خداوند

در برخی آیات قرآن، کنش انسان به خداوند نسبت داده شده است. ظاهر این آیات ممکن است به‌گونه‌ای باشد که گویی انسان در انجام افعال خود نقشی ندارد و تمام وقایع و اعمال تنها بر اساس مشیت الهی رخ می‌دهند. در محدوده مورد مطالعه، ۸۶ آیه با این ویژگی شناسایی شد. در این آیات، نسبت دادن کنش به خدا به چند شیوه صورت گرفته است: برخی آیات با کلیدواژه‌هایی چون «شاء» به تصریح بر مشیت کلی الهی پرداخته‌اند، برخی دیگر این نسبت را مشروط و با عباراتی مانند «لو شاء» یا «إن شاء» بیان کرده‌اند. همچنین در پاره‌ای از آیات، نسبت کنش الهی به انسان‌ها - به‌ویژه پیامبران - اختصاص دارد.

از مهم‌ترین موارد نسبت کنش به خدا در قرآن، آیات ناظر به مشیت مطلق الهی است. عباراتی چون «من یشاء»، «لمن یشاء»، «ما یشاء» بر این امر دلالت دارند که هیچ رخدادی در جهان خارج از قلمرو علم، قدرت و اراده الهی نیست (بقره: ۲۸۴، ۲۶۹؛ آل عمران: ۱۳، ۲۶). این آیات، عنصر تصمیم‌گیری نهایی را به خداوند نسبت می‌دهند، به‌گونه‌ای که ممکن است تصور شود انسان در کنش‌ها و سرنوشت خویش اختیاری ندارد و عامل کنش بیرونی است. باین‌حال، این فهم با آیات فراوان دیگری که به‌صراحت بر اختیار انسان و درونی بودن عامل کنش‌ها تأکید دارند، ظاهراً در تعارض است (انعام: ۱۴۸).

برخی آیات نسبت کنش به خدا را مشروط به اراده او دانسته‌اند. در این آیات از تعبیری نظیر «لو شاء الله» یا «إن شاء الله» استفاده شده است (بقره: ۲۰، ۲۲۰، ۲۵۳؛ توبه: ۲۸؛ فرقان: ۱۰). واژه «لو» در قرآن غالباً در ارتباط با اراده الهی به کار

رفته و این تلقی را تقویت می کند که هر امری تحت سیطره قدرت خداوند قرار دارد (قائمی و قتالی، ۱۳۹۲: ۸). گروهی از آیات نیز اختصاص به انبیاء الهی دارند و در آن ها نسبت برخی کنش ها به خداوند داده شده است. به طور مثال، در سوره بقره به مواردی از اعطای قدرت، هدایت، معجزه، یا دانش به پیامبران اشاره شده است (بقره: ۵۰، ۸۷، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۳). همچنین، در سوره انبیاء به آموزش ساخت زره به داوود نبی (ع) (انبیاء: ۸۰) و در سوره نمل به بخشش الهی به داوود و سلیمان اشاره شده است (نمل: ۱۶). در سوره سبأ نیز مواردی چون هم آوازی کوه ها و پرندگان با داوود در تسبیح، نرمی آهن در دست او و اعطای فضل الهی ذکر شده است (سبأ: ۱۰). در آیه ۲۵۳ سوره بقره، با عبارت «فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ»، به صراحت مقام برخی پیامبران به خداوند نسبت داده شده است. این تفضیل به ظاهر، امری صرفاً الهی و بر اساس حکمت اوست؛ اما آیات دیگر نشان می دهد که اعطای مقام رسالت مستلزم استعداد و شایستگی درونی نیز هست. به عنوان نمونه، آیه ۱۷ سوره ص، کنشی خاص از داوود را علت تفضل الهی معرفی می کند. در انعام: ۱۲۴ نیز بیان می شود که خداوند آگاه تر است که چه کسی شایسته دریافت وحی است. از این منظر، پیامبران هر یک دارای فضایل، استعدادها و ویژگی های منحصر به فردی بوده اند که آن ها را در جایگاه تفضیل و رسالت قرار داده است (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ۵/ ۱۸۶).

افزون بر این، دسته ای از آیات دیگر نیز به نقش خدا در شکل گیری کنش های انسانی اشاره دارند که این کنش ها، درونی و غیرارادی تلقی می شوند، اما منشأی الهی دارند. نمونه هایی از آن عبارتند از:

- الهام فجور و تقوا (شمس: ۸)،
- محبوب قرار دادن ایمان در دل ها و مکروه نمودن کفر و فسوق و عصیان (حجرات: ۷-۸)،
- علم و ابتلا (دخان: ۳۰-۳۳؛ فجر: ۱۵-۱۶؛ حج: ۵۴؛ آل عمران: ۱۵۲، ۱۵۴)،
- ایجاد عبرت از وقایع تاریخی (حشر: ۲)،
- حفظ قرآن کریم و تضمین عدم تحریف آن (بقره: ۲۴؛ حجر: ۹).

در آیه ۲۳ سوره جاثیه نیز اضلال (گمراه کردن) به خدا نسبت داده شده، اما با قید مهم «عَلَى عِلْمٍ» همراه است که نشان‌دهنده سنجش و حکمت در فعل الهی است. در مواردی که امداد خاص الهی به انسان‌ها داده می‌شود، اغلب در سیاق ابتلاء و آزمون الهی مطرح شده است (آل عمران: ۱۲۲، ۱۵۲).

جمع‌بندی

بر پایه بررسی ۱۵ جزء از قرآن کریم، ۸۶ آیه شناسایی شد که در آن‌ها کنش انسان به خداوند نسبت داده شده است. با وجود ظاهر این آیات که ممکن است نوعی جبرگرایی را القا کند، بررسی دقیق‌تر سیاق آیات نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این موارد دالّ بر سلب مطلق اختیار انسان یا نفی کامل درونی بودن عامل کنش‌ها نیست. بلکه نسبت دادن کنش به خدا در این آیات عمدتاً به معنای هدایت، توانمندسازی، ابتلا یا بهره‌مندی از فضل الهی در شرایط خاص است. در حقیقت، دیدگاه قرآنی ترکیبی از اراده الهی و اختیار انسانی را می‌پذیرد و تفسیر یک‌جانبه از عامل کنش را مردود می‌داند.

۳-۲. انتساب عامل کنش به انسان

قرآن کریم در آیات متعددی به صراحت کنش‌های انسان را به خواست و اراده‌ی او نسبت می‌دهد. در این پژوهش، مجموعاً ۲۳۴ آیه شناسایی شد که با بیانی متفاوت، انسان را عامل اصلی و درونی کنش‌ها معرفی می‌کنند. این آیات بر اساس کلیدواژه‌های به‌کاررفته، در چند دسته موضوعی طبقه‌بندی شده‌اند که در ادامه به اختصار گزارش می‌شود.

۱- کلیدواژه‌های «شَاء» و «رَوُد»

نخستین دسته، آیاتی هستند که با واژه‌های «شَاء» (کهف: ۲۹؛ مزمل: ۱۹) و «رود» (آل عمران: ۱۴۵ و ۱۵۲؛ نساء: ۱۳۴) بر درونی بودن کنش انسان دلالت دارند.

فراهیدی، واژه‌ی *المشيئة* را مصدر «شَاءَ يَشَاءُ» دانسته و «الرَّوُدُ» را نیز مصدر فعل «الرائد» معرفی می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ق، ۶/۲۹۷؛ ۸/۶۳). ابن‌منظور،

«مشیت» را به معنای اراده می‌داند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ۱/۱۰۳)؛ اما برخی منابع، «مشیت» را مرحله‌ای از میل و گرایش پس از تصور و تصدیق معرفی می‌کنند که پس از آن «عزم»، «تصمیم» و نهایتاً «اراده» تحقق می‌یابد (مصطفوی، ۱۳۸۵، ۱۵۴/۶).

اگرچه در برخی آیات، واژه‌ی «شاء» به مشیت الهی نسبت داده شده، در آیاتی دیگر صراحتاً به اراده‌ی درونی انسان اشاره دارد (مانند کهف: ۲۹، مزمل: ۱۹، عبس: ۱۲). برای مثال، در آیه‌ی «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ» (کهف: ۲۹)، طبرسی «شاء» را به معنای انتخاب انسان دانسته و تأکید می‌کند که هر فرد مختار به انتخاب ایمان یا کفر است (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ۷/۱۹۶). مشابه این معنا در آیات مرتبط با ماده «رود» نیز دیده می‌شود (آل عمران: ۱۵۲)؛ بنابراین، این دسته از آیات با وضوح بر ارادی بودن و اختیار انسان در کنش‌ها دلالت دارند.

۲- واژه‌های «كَسَبَ» و «عَمِلَ»

دسته دوم آیاتی هستند که از طریق واژه‌های «کسب» و «عمل» به مسئولیت انسان در قبال کنش‌های خود اشاره دارند. آیاتی مانند «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ» (بقره: ۱۳۴ و ۱۴۱؛ نساء: ۱۱۱) به روشنی بیان می‌کنند که نتایج اعمال، مستقیماً به خود انسان بازمی‌گردد.

استعمال مکرر واژه «عمل» نیز در آیاتی چون بقره: ۱۳۹، شوری: ۱۵ و قصص: ۵۵ تأکیدی بر استقلال اعمال فردی دارد. برخی دیگر از آیات، مانند زلزال: ۶-۸ و آل عمران: ۳۰، به نمایش و درک متافیزیکی اعمال در قیامت پرداخته‌اند. همچنین، آیه‌ی ۱۹ سوره احقاف به تحقق کامل جزای اعمال اشاره دارد.

۳- مفهوم «شاکله» در اسری: ۸۴

آیه ۸۴ سوره اسری که واژه‌ی «شاکله» را به کار برده، یکی از مهم‌ترین آیات در بحث درونی یا بیرونی بودن عامل کنش است. شاکله، به‌عنوان نیروی محرک درونی، میزان اختیار انسان را برجسته می‌سازد (درزی و سلمان‌نژاد، ۱۳۹۸). اگرچه فخر رازی کانون کنترل کنش‌ها را بیرونی دانسته (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۳۹۱/۲۱)، اما اندیشمندانی همچون علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ۲۶۳/۱۳) و ابن عربی (۱۴۲۲ ق، ۳۸۷/۱) بر اکتسابی بودن شاکله تأکید دارند.

۴- واژه «سعی»

آیاتی که از واژه «سعی» بهره برده‌اند (نجم: ۴۰؛ انبیاء: ۹۴؛ اسراء: ۱۹؛ انسان: ۲۲)، تأکید بر درونی بودن تلاش و کنش انسان دارند. ابن‌منظور، «سعی» را به معنای «دویدن بدون شدت» و «عمل همراه با قصد» دانسته است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ۳۵۶/۱۴). راغب نیز آن را حرکت سریع در جهت هدف، اعم از خیر یا شر تعریف کرده است (اصفهانی، ص ۴۱۱). بیضاوی در تفسیر آیه نجم: ۳۹-۴۰ بیان می‌کند که سعی انسان در صحیفه‌اش ثبت می‌شود و هیچ تلاشی بی‌اثر نمی‌ماند (بیضاوی، ۶/۴).

۵- واژگان دیگر مرتبط با کنش انسانی

افزون بر موارد بالا، واژه‌هایی همچون:

- **شری** (بقره: ۱۶ و ۸۶؛ نساء: ۴۴ و ۷۴) دلالت بر انتخاب آگاهانه دارد.
- **اخذ** (بقره: ۵۱، ۵۴، ۹۲؛ اعراف: ۱۴۸) به معنای اختیار در پذیرش یا انتخاب است.
- **نفس** (اسری: ۷؛ عنکبوت: ۶) که بیانگر تأثیر مستقیم کنش‌ها بر خود انسان است.
- **فعل** (نساء: ۶۶؛ صف: ۲-۳) که صراحتاً به آگاهی و اراده کنشگر اشاره دارد.
- **صنع** (کهف: ۱۰۴؛ نور: ۳۰؛ عنکبوت: ۴۵) نشان‌دهنده کنش آگاهانه، دقیق و هدفمند است.

همچنین، عبارت «تقدیم الأیدی» در آیاتی چون شوری: ۳۰، قصص: ۴۷ و نساء: ۶۲ نشان می‌دهد که مصائب انسان حاصل کنش‌های خود اوست؛ عباراتی مانند «بِما قَدَّمْتَ أُیْدِیْکُمْ» (آل‌عمران: ۱۸۲) و «مَا قَدَّمْتَ یَدَا» (نبا: ۴۰) نیز این معنا را تأیید می‌کنند.

۶- کلیدواژه‌های معرفتی

کلیدواژه‌هایی نظیر «علم»، «ابصار»، «تبین» و «شهود» نیز نشانگر آگاهی کنش‌گر از عمل خویش‌اند. آیاتی مانند «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۲ و ۴۲ و ۱۸۸)،

«مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ» (آل عمران: ۱۹؛ شوری: ۱۴) و «مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ الْحَقُّ» (بقره: ۱۰۹) صراحتاً آگاهی و درونی بودن کنش انسان را اثبات می‌کنند.

۷- تضاد رفتاری در شرایط یکسان

در برخی آیات، تضاد رفتاری انسان‌ها در شرایط مشابه، بر اراده و اختیار ایشان دلالت دارد (نساء: ۵۵؛ بقره: ۲۵۳؛ آل عمران: ۷۵). همچنین آیاتی همچون انعام: ۱۴۸ و زخرف: ۲۰ دیدگاه جبرگرایانه مشرکان را به شدت رد می‌کند.

۸- رابطه جزا با اختیار

گروهی دیگر از آیات با تأکید بر جزای عمل، به ارادی بودن کنش‌های انسان می‌پردازند (جائیه: ۱۴، ۲۲، ۲۸؛ طور: ۱۶). آیات متعددی نیز به بازگشت اثر عمل به خود فرد اشاره دارند (نساء: ۸۵؛ بقره: ۲۰۱-۲۰۲ و ۲۷۲؛ مدثر: ۳۸؛ طور: ۲۱). اگر کنش‌ها حاصل جبر می‌بود، تأکید قرآن بر بازگشت نتایج عمل به انسان بی‌معنا می‌نمود.

۹- آیات دال بر اثر عینی عمل

دسته‌ای دیگر از آیات به اثر عینی عمل انسان اشاره دارند که شامل کلیدواژه‌هایی مانند: «حاط» (بقره: ۸۱)، «حیق» (انبیاء: ۴۱؛ احقاف: ۲۶)، «ذوق و بال امر» (تغابن: ۵؛ طلاق: ۹) و عباراتی چون «مَا قَدَّمَتْ يَدَا» (نبا: ۴۰) یا «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود: ۴۶) هستند. این دسته به بررسی مستقل نیاز دارد.

نتیجه‌گیری

بر اساس تحلیل محتوایی این دسته از آیات که ۲۳۴ آیه قرآن را شامل می‌شوند، می‌توان گفت که مجموعه‌ای از کلیدواژه‌ها همچون «شاء»، «رود»، «کسب»، «عمل»، «اخذ»، «فعل»، «صنع»، «تقدیم آیدی» و نیز مفاهیمی نظیر «جزا»، «شاکله»، «علم» و «کتاب عمل»، همگی بر این نکته دلالت دارند که انسان، دارای هویت مستقل است و اعمال او به خود وی منتسب است. این تأکید قرآنی، پایه‌ای محکم برای درک آزادی و مسئولیت اخلاقی انسان از منظر الهیاتی و فلسفی فراهم می‌آورد.

۳-۳- انتساب عامل کنش به رابطه بین اراده خدا و انسان

در بخش‌های پیشین، به آیاتی اشاره شد که در آن‌ها یا خداوند به‌صراحت به‌عنوان کنشگر مستقل معرفی شده است، یا انسان به‌عنوان عامل اصلی کنش مورد تأکید قرار گرفته است. در مقابل، در میان ۱۵ جزء منتخب از قرآن کریم، مجموعاً ۱۸۰ آیه شناسایی شده که در آن‌ها رابطه‌ای بینابینی میان اراده خداوند و اراده انسان به‌عنوان محرک کنش مطرح شده است (بقره: ۱۱؛ محمد: ۱۷).

دسته‌ای از این آیات بر آن تأکید دارند که کنش ابتدائاً از سوی انسان صادر می‌شود و در ادامه، خداوند بر اساس آن کنش، تدبیری متناسب با رفتار انسان اعمال می‌نماید و در واقع نوعی مدد و امتداد کنش انسان از سوی خداوند صورت می‌گیرد (بقره: ۱؛ محمد: ۱۷). به‌عنوان نمونه، در آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (انسان: ۲۹) اختیار انسان در اتخاذ مسیر الهی مورد تصریح قرار گرفته است؛ اما بلافاصله در آیه بعد، آمده است: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ...» (انسان: ۳۰) که نشان‌دهنده وابستگی نهایی خواست انسان به خواست الهی و غالب بودن اراده خداوند است. از این رو، این دسته از آیات ناظر به نوعی رابطه دیالکتیکی میان کنش انسان و اراده خداوند هستند؛ به‌گونه‌ای که ابتدا تصمیم و اراده‌ای از انسان صادر می‌شود، اما استمرار، جهت‌گیری یا تحقق نهایی آن، تحت مشیت و تدبیر خداوند شکل می‌گیرد (انسان: ۲۹-۳۰؛ تکویر: ۲۷-۲۹؛ مدثر: ۵۶). نمونه‌ای دیگر در آیه ۶۱ سوره بقره بیان شده است که حکایت از رفتار قوم موسی دارد. در این آیه، تعبیر «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ» به‌عنوان تعلیل نسبت به مطالب پیشین ذکر شده و در ادامه، عبارت «ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا» نیز به‌عنوان تعلیل قبلی آمده است. طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می‌کند که عصیان و استمرار ایشان در تجاوز از حدود الهی، زمینه‌ساز کفر به آیات خدا و پیامبرکشی آنان شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹۰/۱)؛ بنابراین، این آیات به رابطه‌ای علی و پیوسته میان فعل انسانی و فعل الهی اشاره دارند؛ به این معنا که آغازگر کنش، انسان است، اما تحقق و تداوم آن در تعامل و تقابل با اراده خداوند شکل می‌گیرد.

۳-۴. انتساب عامل کنش به عوامل خارجی

پس از بررسی آیاتی که کنش را به خداوند، انسان یا رابطه‌ای دیالکتیکی میان اراده خدا و انسان نسبت می‌دهند، اکنون به دسته‌ای از آیات می‌پردازیم که در آن‌ها عامل محرک کنش انسان، عامل خارجی است.

در بررسی ۱۵ جزء از قرآن کریم، مجموعاً ۶۹ مورد شناسایی شد که در آن‌ها عامل خارجی در کنش انسان تأثیرگذار است. از جمله این عوامل می‌توان به شیطان، آباء و اجداد، طاغوت، اهل کتاب، کفار، هم‌نشین و دوست اشاره کرد.

۱- تأثیر شیطان بر کنش انسان

در ۲۵ آیه از محدوده‌ی مورد بررسی، کنش به شیطان نسبت داده شده است (بقره: ۳۶؛ ۲۶۷؛ آل عمران: ۱۵۵، ۱۷۵؛ اسراء: ۵۳، ۶۴). در برخی آیات، لغزش آدم و حوا به شیطان نسبت داده شده (بقره: ۳۶)، در برخی دیگر القای وسوسه (طه: ۱۲۰)، فراموشی (کهف: ۶۳) و القای ترس (آل عمران: ۱۷۵) به او منسوب شده است. با این حال، تعبیر «أولیائه» در آیه ۱۷۵ آل عمران نشان می‌دهد که القای خوف تنها در کسانی اثر می‌گذارد که شیطان را به‌عنوان ولی و دوست خود برگزیده‌اند. آیات ۱۱۹ تا ۱۲۱ سوره نساء بر اقرار شیطان تأکید دارند، مبنی بر این که او وعده‌های دروغین و آرزوهای فریبنده‌ای را القا می‌کند، اما اثرگذاری این القائات نیز مشروط به پذیرش آگاهانه انسان است. افزون بر این، در آیات متعددی شیطان دشمن آشکار انسان معرفی شده است (یس: ۶۰؛ کهف: ۵۰؛ فاطر: ۶) که باعث تحریک به هوس‌پرستی (انعام: ۷۱)، گمراهی (قصص: ۱۵؛ ص: ۸۲) و آرزواندیشی (نساء: ۱۲۰) می‌شود. با این حال، قرآن در برخی آیات تأکید دارد که تأثیر شیطان مطلق و قطعی نیست؛ بلکه محدود و سست است (نساء: ۷۶). تسلط او تنها بر کسانی است که به او روی آورده‌اند (حجر: ۴۲؛ اسراء: ۶۵؛ نحل: ۹۹). به عبارتی، شیطان بیش از آن که قدرت مستقلاً در گمراه کردن انسان داشته باشد، تنها دعوت‌کننده‌ای است که سلطه‌اش مشروط به پذیرش انسان است (ابراهیم: ۲۲؛ نحل: ۱۰۰؛ کهف: ۵۰). پذیرش ولایت شیطان آگاهانه و با اختیار صورت می‌گیرد و نتیجه‌اش گمراهی است (اعراف: ۳۰)؛ بنابراین

هر چند شیطان به‌عنوان محرک بیرونی کنش‌های انسان در قرآن کریم ذکر شده است اما مفهوم آیات نشان‌دهنده آن است که میل و پذیرش ابتدایی از سوی خود انسان است و کنش‌گری انسان با وجود القاءات شدید از جانب شیطان به رسمیت شناخته می‌شود.

۲- تأثیر «قرین» و «خلیل» (هم‌نشین و دوست)

در برخی آیات، واژه‌ی «قرین» به‌عنوان عامل تأثیرگذار بر کنش انسان ذکر شده است. این واژه از ریشه «قرن» به معنای همراه و هم‌نشین نزدیک است (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ۵/۳۱۰). در آیه ۳۸ سوره نساء، شیطان با عنوان «قرین» همراه شده و از کسانی که دیگران را به بخل وامی‌دارند به‌عنوان شیاطین یاد شده است. در سوره فرقان، از گمراهانی سخن گفته می‌شود که با معبودهای خود محشور می‌شوند و از آن‌ها پرسیده می‌شود که آیا شما آن‌ها را گمراه کردید یا خودشان گمراه بودند؟ (فرقان: ۱۸). در سوره فصلت نیز افرادی خواستار دیدار با کسانی هستند که آنان را به گمراهی کشانده‌اند (فصلت: ۲۹؛ قصص: ۶۳). در سوره فرقان آیات ۲۷ تا ۲۹، تصویر حسرت فردی به تصویر کشیده شده که از پیامبر و هدایت او دور شده و تحت تأثیر وسوسه‌ی دوست بد قرار گرفته است؛ او با پشیمانی از انتخاب نادرست خود یاد می‌کند و می‌گوید: «ای کاش فلانی را به دوستی ننگرفته بودم». بخش پایانی آیه نیز به این نکته اشاره دارد که این دوستان منحرف، در واقع سربازان شیطان هستند.

در مقابل، برخی آیات نشان می‌دهند که قرین سوء نقش قطعی و تعیین‌کننده‌ای در کنش انسان ندارد (ق: ۲۷). قرین در دفاع از خود می‌گوید: «من او را به طغیان وادار نکردم، بلکه او خودش آماده پذیرش دعوت من بود». طباطبایی، ابن‌عاشور و فخر رازی این آیه را دالّ بر این می‌دانند که طغیان در نهاد خود فرد بوده و قرین تنها نقش تحریک و تشویق داشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸/۳۵۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ ق، ۲۶/۲۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۲۸/۱۳۸). در آیه ۶۳ سوره قصص نیز همین معنا دیده می‌شود، جایی که پیشوایان گمراهی اعتراف می‌کنند که همان‌گونه که خود به اختیار گمراه شدند، دیگران را نیز با همان اختیار گمراه ساختند. فخر

رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: «إنما كانوا يعبدون أهواءهم»، یعنی آن‌ها ما را نمی‌پرستیدند، بلکه در واقع هوس‌های خود را می‌پرستیدند (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۹/۲۵). از سوی دیگر، آیات سوره صافات (آیات ۵۰ تا ۵۳ و ۵۷) نشان می‌دهد که برخی افراد با وجود هم‌نشینی بد، فریب او را نمی‌خورند و در روز قیامت می‌توانند جایگاه شوم او را مشاهده کنند؛ بنابراین، واژگان «قرین» و «خلیل» به‌عنوان عوامل خارجی تأثیرگذار بر کنش انسان در قرآن مطرح شده‌اند، اما این تأثیر منوط به آمادگی و پذیرش درونی انسان است. جالب‌توجه آن‌که در برخی آیات، خود خداوند نسبت به قرار دادن قرین سوء و شیطان برای فرد گمراه، نقش ایفا کرده است. در آیه «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف: ۳۶)، این اسناد به خداوند انجام شده، اما در عین حال آغازگر این فرآیند را انسانی معرفی کرده است که از یاد خدا روی‌گردان شود. همین معنا در سوره فصلت نیز دیده می‌شود.

۳- تأثیر آباء و پیشینیان

در برخی آیات، کنش انسان نتیجه‌ی تبعیت کورکورانه از آیین آباء و اجداد دانسته شده است (بقره: ۱۷۰؛ انبیاء: ۵۴؛ زخرف: ۲۲-۲۴). هنگامی که به مردم گفته می‌شود از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: «ما از روش پدرانمان پیروی می‌کنیم»، حتی اگر آن‌ها نادان و گمراه بوده باشند. این نوع از تبعیت، ناشی از تحلیلی نادرست و فقدان عقلانیت در رفتار انسانی است؛ بنابراین مبتنی بر این آیات، آباء و پیشینیان یکی دیگر از عواملی که در کنش پیشینیان تأثیرگذار است در نظر گرفته شده و به رسمیت شناخته شده است.

۴- تأثیر سایر عوامل: اهل کتاب، کفار، طاغوت و حاکمان

در آیات متعددی، تبعیت از اهل کتاب، کفار و نادانان از عوامل مؤثر بر کنش انسان شمرده شده است (نساء: ۱۳۹، ۱۴۴؛ آل عمران: ۱۴۹؛ بقره: ۱۶۵؛ ممتحنه: ۱، ۹، ۱۳). به‌عنوان نمونه، تبعیت از اهواء اهل کتاب (بقره: ۱۲۰) و اتخاذ کافران به‌عنوان ولیّ (نساء: ۱۳۹)، از مصادیق کنش متأثر از عوامل خارجی‌اند. همچنین در قرآن کریم، فرعون (طه: ۷۹) و حاکمان متکبر هر قوم (نمل: ۳۴) نیز به‌عنوان عوامل

گمراه‌کننده معرفی شده‌اند.

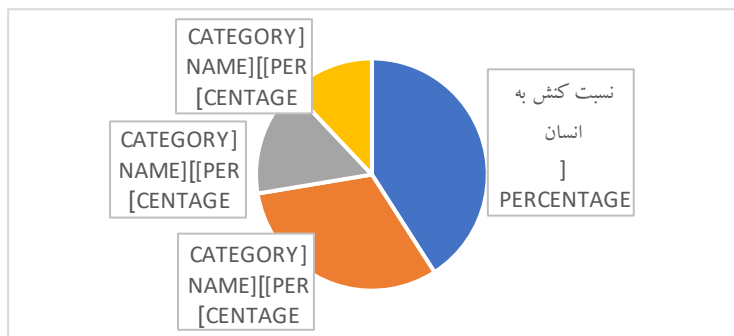
نتیجه‌گیری

بر اساس آیات استخراج‌شده از ۱۵ جزء قرآن کریم، عوامل خارجی همچون شیطان، آباء، طاغوت، اهل کتاب، کفار، هم‌نشین، دوست، فرعون و حاکمان اقوام در کنش‌های انسانی نقش دارند. با این حال، هیچ‌کدام از این عوامل نقش مطلق، قطعی یا استقلالی ندارند، بلکه تمامی آیات صراحت دارند بر اینکه تأثیر آن‌ها وابسته به پذیرش، آمادگی و انتخاب آگاهانه انسان است. تمامی این عوامل نیز در کنش انسانی دخیل بوده و با به رسمیت شناخته‌شدن نقش محوری اراده و اختیار انسان در قبال آن‌ها، معنا و مفهوم می‌یابند. در واقع، این عوامل زمینه‌ها و بسترهایی را برای انتخاب‌های انسان فراهم می‌آورند، اما این خود انسان است که با استفاده از عقل و قوای ادراکی خویش، مسیر کنش خود را تعیین می‌کند و مسئولیت پیامدهای آن را بر عهده می‌گیرد. به این ترتیب، قرآن کریم ضمن توجه به تأثیرات محیطی و اجتماعی، بر آزادی و مسئولیت فردی تأکید می‌ورزد و انسان را موجودی مختار و پاسخگو معرفی می‌کند.

۴. جمع‌بندی:

- در محدوده مورد مطالعه این پژوهش، مجموعاً ۵۶۹ آیه مرتبط با عوامل مؤثر بر کنش انسانی استخراج شد. تحلیل محتوای این آیات نشان داد که:
- در ۴۱ درصد آیات، کنش مستقیماً به خود انسان نسبت داده شده است؛
 - در ۳۲ درصد آیات، رابطه‌ای میان اراده خداوند و اراده انسان ترسیم شده است؛
 - در ۱۶ درصد موارد، کنش به‌طور مستقیم به خدای متعال نسبت داده شده؛
 - و در ۱۲ درصد آیات، عوامل خارجی همچون شیطان، آباء، دوستان ناباب (قرین و خلیل) و حاکمان به‌عنوان مؤثر بر کنش‌های انسانی معرفی شده‌اند.

این توزیع آماری که در نمودار ۱ نشان داده شده است، گویای آن است که گرچه در بخشی از آیات کنش به خدا یا عوامل خارجی اسناد یافته، اما در ۷۲ درصد موارد، انسان به صورت مستقیم یا به عنوان مقدمه برای تحقق اراده الهی، نقش کلیدی در کنش‌های خود دارد. همچنین در آیاتی که کنش به خداوند نسبت داده شده، غالباً از زاویه مشیت، علم و قدرت مطلق الهی سخن به میان آمده است؛ و در آیاتی که عوامل خارجی محور هستند، آن‌ها صرفاً نقش محرک و زمینه‌ساز دارند، نه نقش مستقل؛ بنابراین، رویکرد غالب قرآن در تبیین کنش‌های انسانی، تأکید بر مسئولیت و نقش فعال انسان است.



نمودار ۱- عوامل مؤثر بر کنش انسان در قرآن کریم

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر که در محدوده پانزده جزء از قرآن کریم (اجزاء ۱-۵، ۱۰-۱۵ و ۲۵-۳۰) انجام شد، نشان داد که از مجموع ۵۶۹ آیه مرتبط با کنش انسانی:

- ۱۶٪ آیات، کنش را به خداوند نسبت داده‌اند؛
- ۴۱٪ کنش را مستقیماً به انسان نسبت داده‌اند؛
- ۳۲٪ به رابطه اراده انسان و اراده خداوند پرداخته‌اند؛
- و ۱۲٪، از تأثیر عوامل خارجی بر کنش انسان سخن گفته‌اند.

تحلیل و تبیین:

- دسته اول آیات، ناظر به حاکمیت مطلق خداوند از منظر توحید افعالی، علم، مشیت و قدرت الهی‌اند؛ این آیات نشان می‌دهند که خداوند به‌عنوان علت‌العلل در نظام هستی حضور دارد، اما نه به معنای سلب اختیار از انسان.
- دسته دوم که متنوع‌ترین دسته از نظر کلیدواژه‌ها و گستره معنایی هستند، دلالت مستقیم بر عاملیت، اختیار و مسئولیت انسان در افعال و رفتارهایش دارند.
- دسته سوم از رابطه پیچیده و درهم‌تنیده‌ای میان اراده انسان و اراده خدا سخن می‌گویند که معمولاً مشروط به زمینه‌سازی اولیه از سوی انسان است؛ به بیان دیگر، خداوند در بسیاری از موارد، بر اساس کنش یا نیت اولیه انسان، اراده و فعل خود را محقق می‌سازد (نظیر سنت‌های الهی در هدایت و ضلالت).
- دسته چهارم نیز نشان می‌دهند که گرچه عوامل خارجی همچون وسوسه‌های شیطان، تقلید از پدران، تأثیرپذیری از هم‌نشینان، یا اطاعت از طاغوت‌ها ممکن است بر انسان اثر بگذارند، اما هیچ‌یک نقش قاهر و اجبارکننده ندارند. در همه این موارد، پذیرش وسوسه یا تبعیت از عوامل خارجی، منوط به اراده، آمادگی و انتخاب آگاهانه خود انسان است. به‌ویژه درباره شیطان، از مجموع آیات چنین برمی‌آید که نقش او فراتر از وسوسه‌گری نیست و ولایت و تأثیرش تنها بر کسانی محقق می‌شود که خود، پذیرای آن باشند. این تأکید در موارد دیگر نظیر «قرین»، «خلیل» و پیروی از آباء نیز دیده می‌شود؛ بدین معنا که هرچند این عوامل ظرفیت

اثرگذاری دارند، اما کنش نهایی انسان، معلول پذیرش فعالانه و انتخاب آگاهانه فرد است.

در مجموع، قرآن کریم با رویکردی جامع و متوازن، کنش انسانی را محصول ترکیبی از اراده فردی، سنت‌های الهی و تأثیرات بیرونی معرفی می‌کند. با این حال، در نظام اندیشه قرآنی، نقش محوری و نهایی در تعیین جهت کنش‌ها با خود انسان است. از این رو، از منظر تربیتی و اخلاقی، قرآن بر مسئولیت فرد، ضرورت مراقبه درونی و هوشیاری نسبت به عوامل بیرونی تأکید دارد. این نگاه می‌تواند مبنای قابل اتکایی برای نظریه‌پردازی در حوزه فلسفه کنش، روان‌شناسی اخلاقی و تربیت دینی بر پایه منابع اسلامی باشد.

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه حسین انصاریان. (۱۳۸۳). قم: اسوه.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ ق). *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
۴. ابن عربی، محمدبن علی. (۱۴۲۲ ق). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۵. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: منشورات محمدعلی بیضون.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. حسامی، فاضل؛ رفیق، محمد. (۱۳۹۷). مؤلفه‌های کنش از منظر قرآن کریم. *فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی*. ۶(۲). (۱۳۰-۱۰۷).
۸. درزی، قاسم؛ سلمان نژاد، مرتضی. (۱۳۹۸). فرآیندشناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در پژوهش‌های قرآنی؛ نمونه موردی: واژه «شاکله» در آیه ۸۴ سوره اسراء. *علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد*. ۵۱(۱). (۷۱-۱۰۶).
۹. راغب، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار الشامیه.
۱۰. رنگین‌کمان، رقیه. (۱۴۰۲). ارائه مدل مفهومی عوامل مؤثر بر کنش منفی انسان در قرآن کریم (مطالعه موردی ۱۵ جزء). (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی). پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج).
<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/41096be06bbfd60b7c9b4e59b8aaa2>
۱۱. ریتزر، جورج. (۱۳۸۹). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. مترجم: محسن ثلاثی. تهران: علمی.
۱۲. سیف، علی‌اکبر. (۱۳۹۲). روان‌شناسی تربیتی. تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۳. صلیبا، جمیل و منوچهر صانعی دره‌بیدی. (۱۳۶۶). *فرهنگ فلسفی*. تهران: انتشارات حکمت.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. ترجمه محمدباقر موسوی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طبرسی، فضل‌بن حسن. (۱۴۱۵ ق). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. طنطاوی جوهری. (۱۹۹۷ م). *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*. مصر: نهضة مصر.

۱۷. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ق). *تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۱۸. فیروزآبادی محمد بن یعقوب و مرتضی زبیدی محمد بن محمد. (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۲۰. قائمی، مرتضی؛ قتالی، سید محمود. (۱۳۹۲). بررسی ساختار نحوی - بلاغی حرف «لو» و کاربرد آن در قرآن کریم. *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*. (۱). ۱-۱۶.
۲۱. قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ ق). *قاموس القرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. کاشانی، فتح الله. (۱۳۳۶). *منهج الصادقین*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲۳. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
۲۴. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. موسوی هادی و حسنی سیدحمیدرضا. (۱۳۹۷). *انسان کنش شناسی صدراپی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۷. میرسپاه، اکبر و حقیقتیان، منصور؛ صادقی امینی، محسن. (۱۳۹۱). *تحلیلی بر محرک کنش با رویکرد مقایسه‌ای بین دیدگاه‌های جامعه‌شناسان غربی و اسلام*. معرفت فرهنگی / اجتماعی. ۳(۲). (۴۸-۲۸).
۲۸. وبر، ماکس. (۱۳۹۲). *روش‌شناسی ماکس وبر؛ بررسی انتقادی مبانی*. معرفت فرهنگی / اجتماعی، ۲(۱۴). (۹۷-۱۲۲).
۲۹. مدرسی، (۱۴۱۹ ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین.
۳۰. عمیدی مظاهری، مریم؛ درزی، قاسم. (۱۳۹۲). *کانون کنترل انسان در قرآن با تأکید بر مفهوم جبر و اختیار*. *دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*. (۱). (۱۲۴-۱۱۳).

Resources

1. Quran Kareem. (2004). Translated by Hossein Ansarian. Qom: Osvah.
2. Ibn Ashur, Muhammad al-Tahir. (1999). *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir (The Interpretation of Liberation and Enlightenment)*. Beirut: Arab History Foundation.
3. Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram. (1993). *Lisan al-Arab (The Arab Tongue)*. Beirut: Dar Sader.

4. Ibn Arabi, Muhammad ibn Ali. (2001). *Tafsir Ibn Arabi (Ibn Arabi's Interpretation)*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
5. Alusi, Mahmud ibn Abdullah. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim wa al-Sab' al-Mathani (The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an and the Seven Oft-Repeated Verses)*. Beirut: Muhammad Ali Baydoun Publications.
6. Baydawi, Abdullah ibn Umar. (1997). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil (The Lights of Revelation and the Secrets of Interpretation)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
7. Hesami, Fazel; Rafiq, Muhammad. (2018). The components of action from the perspective of the Holy Quran. *Scientific-Research Quarterly of Islam and Social Studies*, 6(2), 107-130.
8. Darzi, Qasem; Salman Nejad, Morteza. (2019). Processology of interdisciplinary studies in Quranic research; Case study: The word "shakilah" in verse 84 of Surah Al-Isra. *Quran and Hadith Sciences*, Ferdowsi University of Mashhad, 51(1), 71-106.
9. Raghیب, Husayn ibn Muhammad. (1991). *Mufradat Alfaz al-Qur'an (The Vocabulary of the Words of the Qur'an)*. Beirut: Dar al-Shamiyah.
10. Ranginkaman, Roqayeh. (2023). *Presenting a conceptual model of the factors affecting negative human action in the Holy Quran (Case study of 15 Juz')*. [Master's thesis, Shahid Beheshti University]. Iranian Scientific Information Database (Ganj). <https://ganj.irandoc.ac.ir/#!/articles/2aaa8b4659b9c7b60bbfd060be41096>
11. Ritzer, George. (2010). *Contemporary Sociological Theory*. Translated by Mohsen Salasi. Tehran: Elmi.
12. Seif, Ali Akbar. (2013). *Educational Psychology*. Tehran: Payame Noor University.
13. Saliba, Jamil & Manouchehr Sanei Darehbidy. (1987). *Philosophical Culture*. Tehran: Hekmat Publications.
14. Tabataba'i, Muhammad Husayn. (1995). *Tafsir al-Mizan (The Mizan Interpretation)*. Translated by Muhammad Baqir Musavi. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom, Islamic Publications Office.
15. Tabarsi, Fadl ibn Hasan. (1994). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (The Compilation of Eloquence in the Interpretation of the Qur'an)*. Beirut: Al-A'lami Institute for Publications.

16. Tantawi Jawhari. (1997). *Al-Tafsir al-Wasit lil-Qur'an al-Karim (The Intermediate Interpretation of the Holy Qur'an)*. Egypt: Nahdat Misr.
17. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar. (1999). *Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb) (The Great Interpretation (Keys to the Unseen))*. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
18. Firuzabadi, Muhammad ibn Ya'qub & Murtada al-Zabidi, Muhammad ibn Muhammad. (1993). *Taj al-Arus min Jawahir al-Qamus (The Bride's Crown from the Jewels of the Dictionary)*. Beirut: Dar al-Fikr.
19. Farahidi, Khalil ibn Ahmad. (1988). *Kitab al-'Ayn (The Book of the Letter 'Ayn)*. Qom: Dar al-Hijrah Institute.
20. Ghaemi, Morteza; Ghatali, Seyed Mahmoud. (2013). A study of the syntactic-rhetorical structure of the letter "law" and its application in the Holy Quran. *Literary-Quranic Research*, 1(1), 1-16.
21. Qarashi Bana'i, Ali Akbar. (1991). *Qamus al-Qur'an (The Qur'an's Dictionary)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
22. Kashani, Fath-Allah. (1957). *Manhaj al-Sadiqin (The Way of the Truthful)*. Tehran: Islamiyah Bookstore.
23. Giddens, Anthony. (2003). *Sociology*. Translated by Manouchehr Sabouri. Tehran: Ney Publishing.
24. Mostafavi, Hassan. (2006). *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an (Research on the Words of the Qur'an)*. Tehran: Center for the Publication of Allameh Mostafavi's Works.
25. Makarem Shirazi, Naser. (1992). *Tafsir Nemuneh (The Model Interpretation)*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
26. Mousavi, Hadi & Hassani, Seyed Hamidreza. (2018). *Sadra's Anthropology of Action*. Qom: Research Institute of Hawzah and University.
27. Mirsepah, Akbar; Haghghatian, Mansour; Sadeghi Amini, Mohsen. (2012). An analysis of the stimulus of action with a comparative approach between the views of Western and Islamic sociologists. *Cultural and Social Knowledge*, 3(2), 28-48.
28. Weber, Max. (2013). Max Weber's methodology; A critical review of the foundations. *Cultural and Social Knowledge*, 2(14), 97-122.
29. Modarresi. (1998). *Min Huda al-Qur'an (From the Guidance of the Qur'an)*. Tehran: Dar Muhibbi al-Husayn.
30. Amidi Mazaheri, Maryam; Darzi, Qasem. (2013). The locus of human control in the Qur'an with an emphasis on the concept of determinism and free will. *Specialized Bi-Quarterly Journal of Interdisciplinary Research of the Holy Quran*, 4(1), 113-124.